



شورای راهبردی  
روابط خارجی

## اهداف حمایت تسلیحاتی آمریکا از اسرائیل

اخیراً، وزیر خارجه آمریکا، فروش تسلیحات مختلف نظامی به رژیم صهیونیستی به ارزش ۲۰ میلیارد دلار شامل موشک‌های میان برد هوا به هوا، ۵۰ جنگنده اف ۱۵، خودروهایی نظامی و مهمات جنگی را تأیید کرد. از آغاز جنگ غزه تاکنون، دولت آمریکا بیش از ۱۳۰ کشتی و ۲۰ هواپیمای باری حامل سلاح به‌ویژه تسلیحات کشتار جمعی، در اختیار رژیم صهیونیستی قرار داده است. آمریکا هرگز در یک بازه زمانی کوتاه مدت، در چنین سطح و گستره‌ای از یک متحد خود چنین حمایت نظامی نکرده است. ایالات متحده، مقررات و محدودیت‌های خاصی در زمینه فروش با ارسال کمک‌های نظامی به کشورهای خارجی دارد. به عنوان مثال، براساس قانون «لیهی» هرگونه انتقال کمک‌های نظامی به دولت‌های گروه‌های خارجی که مرتکب نقض فاحش حقوق بشر می‌شوند، ممنوع است. اما رژیم صهیونیستی از تمامی مقررات و قوانین مذکور معاف است. به‌طوری که این رژیم ضمن دسترسی نامحدود به انواع کمک‌ها و تسلیحات نظامی آمریکا، در خصوص کم‌کیف استفاده از آن‌ها نیز به هیچ‌کس پاسخگو نیست. در خصوص «اهداف» حمایت نظامی اخیر آمریکا به رژیم صهیونیستی توجه به نکات زیر ضروری است:

یک: افزایش ذخایر تسلیحاتی رژیم صهیونیستی جزو اهداف فوری در این زمینه است. جنگ غزه باعث نابودی بخش عمده‌ای از تجهیزات نظامی رژیم صهیونیستی شده و این رژیم را در «تنگنای شدید لجستیکی» قرار داده است. امروز بعد از ۱۰ ماه آن‌هم در شرایطی که رژیم صهیونیستی از حیث میدانی در چندین جبهه، درگیر می‌باشد، با انبارهای تقریباً خالی از سلاح مواجه است. به عنوان مثال، تلفات تانک‌های پیشرفته مرکاوا (بیش از ۱۵۰۰ دستگاه) و خودروهای زرهی در این جنگ به اندازه‌ای زیاد بوده است که نه تنها نسل‌های جدید و پیشرفته آن زنده فعالیت‌های جنگی و حتی آموزشی خارج شده‌اند، بلکه رژیم جنایتکار صهیونیستی در دسترسی به نسل‌های قدیمی هم با بحران شدید مواجه است، به‌شکلی که مجبور است با وسایل تقلیه زرهی کهنه بچنگد که از مدار خارج شده‌اند.

دو: نابودی بخش زیادی از توانمندی‌های نظامی و در نتیجه فروپاشی بازدارندگی، قاعدتاً باعث تضعیف موضع رژیم صهیونیستی در مذاکرات مربوط به آتش‌بس شده است. ایالات متحده با اعلام کمک نظامی ۲۰ میلیارد دلاری، ضمن ترسیم توان نظامی رژیم، درصدد تقویت «قدرت چانه‌زنی» صهیونیست‌ها در میز مذاکره و «امتیازگیری» بیشتر از مقاومت فلسطین است.

سه: رژیم صهیونیستی اساساً یک «رژیم پادگانی» است که بقاء و موجودیت سیاسی آن به «اسلحه» وابسته است. به‌طوری که بدون دسترسی فراوان و آسان به انواع تسلیحات، ماهیت و موجودیتش زیر سوال می‌رود. این همان نکته‌ای است که از طریق آن، می‌توان به چرایی دسترسی بی‌قید و شرط صهیونیست‌ها به تسلیحات آمریکایی پی برد. ایالات متحده از طریق تأیید فروش اخیر ۲۰ میلیارد دلاری که رقم بسیار بالایی است، نیم‌نگاهی هم به فردای رژیم صهیونیستی و احیای زیرساخت‌های نظامی و پیر کردن انبارهای مهمات این رژیم دارد که در جنگ غزه و بنا بر آمارهای غیررسمی منتشر شده، تقریباً نیمی از توانمندی‌های نظامی آن نابود شده است.

چهار: تهدیدهای جمهوری اسلامی ایران، حزب‌الله لبنان و سایر ارکان جبهه مقاومت اسلامی مبنی بر پاسخ سخت و دردناک به رژیم صهیونیستی باعث تشدید فضای اضطراب و «آشفتنگی عمیق روانی» در ارتش رژیم صهیونیستی و ساکنان فلسطین اشغالی شده است. اینکه آمریکا در چنین فضایی که صهیونیست‌ها دچار تشنج روحی شده‌اند، اقدام به تأیید بسته فروش نظامی ۲۰ میلیارد دلاری می‌کند، با هدف «تقویت روحی» و «اطمینان بخشی» این رژیم نیز است.

پنج: حمایت لابی یهود یکی از فاکتورهای بسیار مؤثر در پیروزی کاندیدای حزب دموکرات در انتخابات آتی آمریکا است. دموکرات‌ها که در حال حاضر قدرت را در دست دارند، با تأیید و انتشار خبر فروش ۲۰ میلیارد دلاری تسلیحات به رژیم صهیونیستی، به دنبال جذب و جلب حمایت لابی یهود در انتخابات ریاست جمهوری، به نفع خود هستند.

شش: روند رو به رشد کمک‌های نظامی ایالات متحده به رژیم صهیونیستی در ۱۰ ماه گذشته به خوبی نشان می‌دهد که آمریکا عملاً با جنگ غزه «تجارت» می‌کند. تأیید فروش ۲۰ میلیارد دلاری تسلیحات جنگی که جنگی به این غزه راه‌پولانی نمی‌کند، باعث «موساوری» بیشتر برای مجتمع‌های نظامی-صنعتی آمریکا می‌شود.



آرمین منتظری

دبیر گروه دیپلماسی و بین‌الملل

سیاست خارجی قطر به‌عنوان کشوری بسیار کوچک در حاشیه خلیج فارس با جمعیت بسیار اندک، در نوع خود بسیار جالب و قابل مطالعه است. وقتی که قطر در سال ۱۹۷۱ به استقلال رسید و درخواست عضویتش را در سازمان ملل متحد ثبت کرد، بسیاری تردید داشتند که این کشور کوچک با جمعیت بسیار کم، بتواند براساس قوانین بین‌المللی کشوری مستقل باشد و از پس تعهداتش به‌عنوان عضو سازمان ملل متحد برآید. در دوران حکمرانی خلیفه بن حمد که از سال ۱۹۷۲ تا سال ۱۹۹۵ ادامه داشت، رفتار و رویکرد قطر به‌مانند باقی کشورهای کوچک بود. در آن دوران قطر بیشتر درگیر توسعه اقتصاد داخلی خود بود و توجه چندانی به سیاست خارجی نداشت. پسر او حمد، در سال ۱۹۹۵ کودتایی علیه پدرش ترتیب داد و تصمیم گرفت براساس قدرت نرم، سیاست خارجی فعال‌تری را اجرا کند. یکی از ابزارهای مهم حمد، ذخایر عظیم نفت و گاز این کشور بود و درآمد حاصل از این منابع عظیم و جمعیت اندک، موجب شد تا قطر بتواند به‌کشوری ثروتمند تبدیل شود. اگر به‌تولید ناخالص ملی قطر به‌ازای هر نفر نگاهی بیاندازیم پهنید که قطر توانست با استفاده از درآمد حاصل از فروش نفت گاز از یکی از فقیرترین کشورهای جهان به یکی از ثروتمندترین کشورهای تبدیل شود. دارایی‌های اقتصادی بسیار موجب شد که حمد و فرزندش تمیم که از سال ۲۰۱۳ قدرت را به دست گرفت، بتوانند دیگر قبایل قطری رقیب را تضعیف کرده و قطر را در خاورمیانه به‌کشوری تأثیرگذار تبدیل کنند. یکی از دلایل تسهیل ظهور سیاسی قطر در خاورمیانه، تضعیف جایگاه مصر در منطقه بود. ضعف شدن مصر باعث شد این کشور جایگاه خاص تاریخی خود را به‌عنوان کشوری نقش آفرین در خاورمیانه از دست بدهد. در ادامه عراق و سوریه نیز درگیر بی‌ثباتی و درگیری‌های داخلی شدند. عربستان سعودی نیز در دوره‌ای نتوانست خود را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای مطرح کند.

### بنیان‌های سیاست خارجی قطر

بعد از این، حمد قدرت را در قطر به دست گرفت و سه بنیان اساسی را برای سیاست خارجی قطر معرفی کرد: نخست، حفاظت از خاندان آل ثانی در برابر کودتاهایی که با حمایت برخی کشورهای خارجی علیه قطر انجام می‌شد. دوم، حفظ تمامیت ارضی قطر از طریق عقب راندن امارات و عربستان و متوقف کردن دخالت‌های آنها در امور داخلی قطر. سوم، حفاظت از قطر در مقابل میل ایران به توسعه نفوذ منطقه‌ای.

شاید بتوان گفت که به‌رغم دوستی میان ایران و قطر، این کشور با ایران در برخی حوزه‌ها رقابت شدیدی دارد. نمونه‌های این رقابت را می‌توان در خصوص برداشتن از میدان پارس جنوبی و همچنین رقابت ایران و قطر در سوریه بر سر پشار اسد مشاهده کرد. پس از آن، حمد پروژه‌های بلندپروانه برای ارتقاء جایگاه قطر آغاز کرد و ابزار اولیه او برای اجرای این پروژه درآمد عظیم از صادرات گاز طبیعی بود. در ادامه او به سرعت تلاش کرد تا روابطش را با ایالات متحده آمریکا ترسیم کند و به سرعت یک توافقنامه همکاری دفاعی با واشنگتن امضا کرد و به آمریکا اجازه داد تا یک پایگاه هوایی بزرگ در قطر تأسیس کند. در سال ۱۹۹۶، حمد شبکه الجزیره را راه‌اندازی کرد. این شبکه خبری یک شبکه خبری لیبرال با گرایش پان‌عربی و حامی دموکراسی در منطقه بود. الجزیره در سال‌های آغازین تأسیس، نقش بسیار مهمی در شکل‌دهی افکار عمومی کشورهای عربی، به‌خصوص در قبال اسرائیل، ایفا کرد. الجزیره با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی جوامع عرب تأسیس شده بود؛ بنابراین برای افزایش اعتبار و جایگاهش انتقاد از سیاست‌های آمریکا در منطقه را آغاز کرد و رفتار اسرائیل به فلسطینی‌ها را محکوم می‌کرد. این شبکه اما به‌گونه‌ای این رویه را اجرا می‌کرد که به روابط استراتژیک قطر با آمریکا و اسرائیل آسیب وارد نمی‌شد. قطر با هدف آسیب‌زدن به روابطش با اسرائیل و آمریکا، رویکردش را از شورای همکاری خلیج فارس جدا کرد و به‌عنوان نخستین کشور حاشیه خلیج فارس، روند آشنی با اسرائیل را آغاز کرد. قطر دریافت‌ها بود که رابطه بهتر با اسرائیل به معنای برخورداری از رابطه بهتر با ایالات متحده آمریکا است. علاوه بر این، قطر تمایل داشت تا جایگاه خود را در جامعه بین‌المللی ارتقا دهد و برای خودش پرستیژ بین‌المللی کسب کند. همین دیدگاه بود که موجب شد قطر بتواند میزبانی جام جهانی فوتبال را نیز به‌دست آورد. قطر برای به‌دست آوردن این جایگاه مجبور بود تا روابطی با اسرائیل برقرار کند. حفظ رابطه با اسرائیل موجب شد تا قطر بتواند استقلال خود را در جامعه عربی حفظ کند و در داینامیک سیاسی رقابت بر سر قدرت در منطقه، دست‌نبرومندی داشته باشد.

### رابطه با اسرائیل و آمریکا

روابط قطر با آمریکا و اسرائیل در هم تنیده است. قطر در سال ۱۹۷۱ روابط نزدیکی با آمریکا برقرار کرد و از آن زمان تاکنون البته بیشتر پس از به قدرت رسیدن حمد- تمایل زیادی داشته تا در خدمت سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا در خاورمیانه باشد. در طول سال‌های گذشته قطر توانست خودش را به‌عنوان یک میانجی مؤثر در تحولات خاورمیانه برای واشنگتن مطرح کند. میانجیگری قطر میان ایران و آمریکا یکی از نقش‌های مهمی است که قطر برای واشنگتن ایفا کرده است. علاوه بر این، قطر مذاکرات میان آمریکا و طالبان را نیز تسهیل کرده است که در سال ۲۰۲۰ به امضاء توافقنامه دوحه انجامید و در نهایت یک سال بعد از آن، آمریکا نیروهایش را از افغانستان خارج کرد. علاوه بر این، میانجیگری‌های قطر در

# سیاست خار

## رویکرد قطر در روابط بین‌الملل چه مناف

روابط رسمی‌تر تجاری بین دوحه و تل‌آویو برقرار شد. البته میان مواضع شفاف‌تری قطر در قبال اسرائیل با آنچه که در عمل در این رابطه در جریان است، تفاوت‌هایی وجود دارد. برای مثال در سال ۲۰۰۰ که انتفاضه دوم فلسطین به وقوع پیوست، قطر ادعا کرده بود که دفتر تجاری اسرائیل در دوحه را تعطیل کرده اما واقعیت امر این بود که این دفتر بی‌سروصدا و در سطح پایین‌تری همچنان به فعالیت خود ادامه می‌داد. در نوامبر سال ۱۹۹۷، قطر به‌رغم تحمل فشارهای بسیار از سوی برخی از کشورهای عربی، کنفرانس اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا را در دوحه برگزار کرد. در سال ۲۰۰۵، حمد بن جاسم آل ثانی، وزیر خارجه وقت قطر، با هم‌تای اسرائیلی اش سیلفان شالوم در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک دیدار کرد. در این دیدار، حمد از اسرائیل به دلیل عقب‌نشینی اش از غزه تشکر و اعلام کرد که کشورهای عربی باید با برقراری روابط علنی دیپلماتیک، این اقدام

خصوص تحولات مربوط به لبنان، لیبی، چاد، ونزوئلا و اسرائیل و غیره موجب شده تا این کشور کوچک حاشیه خلیج فارس جایگاه محکم دیپلماتیک و ژئوپلیتیک در منطقه به دست آورد. قطر و اسرائیل البته روابط رسمی دیپلماتیک ندارند. این سطح از رابطه منافع دوحه را بهتر تأمین می‌کند و موجب می‌شود به تصویر قطر در جوامع عرب خدشه‌ای وارد نشود. این سطح از رابطه همچنین موجب می‌شود قطر بتواند ادعا کند تنها در مواردی با اسرائیل مراد و برقرار می‌کند که بخواهد منافعی برای فلسطینی‌ها به دست آورد. قطر در دهه ۱۹۹۰ میلادی و در زمانی که مذاکرات صلح اسرائیل و فلسطین در جریان بود، از فرصت استفاده کرد و روابط اقتصادی اش را با اسرائیل توسعه داد. قطر در آن دوره از این روابط سود زیادی به‌دست آورد. در سال ۱۹۹۶، شمیمون پرز، نخست‌وزیر وقت اسرائیل به قطر سفر کرد و یک دفتر تجاری را در دوحه افتتاح کرد و در نتیجه



عکس: Reuters

### نگاه نظریه پرداز

به نظر می‌رسد که جنگ زمینی در اوکراین متوقف شده است. البته تحركات نظامی در سطح تاکتیکی ادامه دارد، اما این تحركات نتیجه قطعی به‌دست نمی‌دهد. بن‌بست در عرصه زمینی، جنگ هوایی را بیش از پیش مهم کرده است. از برخی جهات، این یک تحول منطقی است. جنگ به‌عنوان یک جنگ زمینی آغاز شد و روسیه درگیر شد اما نتوانست نیروهای اوکراینی را در هم بشکند. کی‌یف با عملیات زمینی که برای برهم زدن تحركات روسیه طراحی شده بود، پاسخ داد و اساساً اقدام روسیه را از تعادل خارج کرد. در ذهن بسیاری تردیدی اندک به وجود آمد که روسیه نیروی انسانی و توانایی تصرف شهرهای کلیدی را نداشته باشد و به مرور زمان در جنگ پیروز نشود. اما در جنگ، تردید هر چند

اندک هم باشد، مهم است. برای بیش از یک سال، نیروهای اوکراینی در برابر پیشروی روسیه مقاومت کردند. با وجود همه اینها - بدون ذکر بحران سیاسی و کودتای اوکراین در مسکو، تلفات فزاینده و کاهش اشتیاق در روسیه برای ادامه جنگ - همچنان فرض بر این بود که روسیه در نهایت برنده مناقشه خواهد بود.

## جنگ هوایی اوکراین



جورج فریدمن

استراتژیست